



تأثیر عملیات طوفان الاقصی بر محور مقاومت فلسطین

سید ابوذر فلسفی زاده حقیقی؛ مهدی رنجبر^۲

۳۰

چکیده

فلسطین سالیان درازی است که تحت اشغال رژیم اشغالگر قدس قرار دارد. در طول این سالیان، راه حل‌های بسیاری برای وضعیت فلسطین از سوی اندیشمندان، دولت‌های مختلف و سازمان‌های بین‌المللی ارائه شده است. از جمله این موارد، راه حل دو-دولت بوده است. جستار حاضر با عنایت به اوج گرفتن دوباره درگیری نظامی میان فلسطینیان و رژیم صهیونیستی بواسطه عملیات طوفان الاقصی، با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی حقوقی راه حل دو دولت و بدیل‌های آن همت گماشته است. در حالی که رژیم اشغالگر قدس تلاش می‌کند راه حل دولت واحد را عادی‌سازی کند، فلسطینی‌ها با این تلاش‌ها برای عادی‌سازی مخالف هستند. لذا با بررسی پیشنهادهای موجود، به این نتیجه دست یافتیم که در حال حاضر، راه‌حل‌های صلح جایگزین، مبتنی بر مشارکت و برابری بین هر دو گروه ملی، مانند گزینه دولت واحد یا کنفدراسیون، آینده‌ای ناممکن و نامحقق به نظر می‌رسد. لذا تنها گزینه حقوقی ممکن برای مردم فلسطین، حق بر مقاومت، انتفاضه و مبارزه تا دستیابی به رهایی و آزادی قدس اشغالی از چنگال اشغالگران است.

کلیدواژه‌ها: فلسطین، رژیم اشغالگر قدس، راه حل دو-دولت، دولت کنفدرال، دولت واحد، طوفان الاقصی.

دوره ۸، شماره ۳، پیاپی ۳۰

پاییز ۱۴۰۳

مقاله علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۹/۰۳

صص: ۴۱-۲۷

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

aboazar.falsafi@gmail.com

۱. دکتری حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۲. گروه حقوق، واحد میبد، دانشگاه آزاد اسلامی، میبد، ایران.

مقدمه

سی سال پس از توافقنامه اسلو در سال ۱۹۹۳، راه حل تقسیم زمین میان دریای مدیترانه و رود اردن به دو دولت-ملت مجزا به نظر می‌رسد که دیگر رمقی ندارد و ناظران و سیاستگذاران هرچه بیشتر آشکارا امکان تحقق این توافق را زیر سؤال می‌برند. راه حل دو-دولتی برای رژیم اشغالگر قدس و فلسطین مسلماً، عقب‌نشینی رژیم مذکور از سرزمین‌های فلسطین که از سال ۱۹۶۷ به اشغال درآمده‌اند، بسیار بعید می‌نماید، اگر غیرممکن نشده نباشد (Lustick, 2019: 26). علاوه بر افزایش روزافزون شهرک‌سازی رژیم در کرانه باختری، تغییرات سازمانی و اداری مهم در کنترل رژیم بر این منطقه در سرآغاز سال ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که رژیم عملاً کرانه باختری را ضمیمه مناطق تحت اشغال خود می‌کند، هرچند که در این باره هیچ اعلامیه رسمی الحاقی صادر نکرده است. لذا به نظر می‌رسد که حضور رژیم اشغالگر قدس در کرانه باختری تنها یک اشغال موقت نظامی نیست. سیاست رژیم مذکور مبنی بر سرمایه‌گذاری انبوه در ساخت و توسعه شهرک‌ها، زیرساخت‌ها و خدمات در چند دهه اخیر، سیاست الحاق بالفعل بخش‌های وسیعی از کرانه باختری است. مرز بین رژیم اشغالگر قدس و سرزمین‌های فلسطینی تحت اشغال از سال ۱۹۶۷، که به خطوط آتش بس ۱۹۴۹ یا خط سبز معروف است، در نتیجه سیاست‌های رژیم برای یهودیان اسرائیل عملاً از میان رفت. در نتیجه امروز واقعیت موجود، حضور یک دولت میان دریای مدیترانه و رود اردن است که در آن جمعیت یهودیان و فلسطینیان در یک سرزمین زندگی می‌کنند اما از حقوق مساوی برخوردار نیستند؛ وضعیتی که می‌توان آن را به طور قطع نظام آپارتاید نامید. پس از اجرای عملیات طوفان الاقصی در هفتم اکتبر سال ۲۰۲۳، راه حل دو-دولت مجدداً در میان تحلیلگران به عنوان راهی برای دستیابی به صلح و خروج از بن بست مطرح شد. جستار حاضر با اذعان به تثبیت واقعیت موجود دولت واحد در سرزمین‌های اشغالی، امکان تحقق راه حل دو-دولت را مورد ارزیابی قرارداده است.

۱. پیشینه راه حل دو-دولت

خاستگاه وضعیت کنونی رژیم اشغالگر قدس و فلسطین، پروژه ایجاد یک کشور یهودی در فلسطین و ماهیت استعماری آن است. با مخالفت فزاینده جمعیت بومی عرب فلسطین با پروژه

صهیونیستی، حاکمیت انحصاری یهود در این سرزمین آغاز شد. رهبری محلی عرب فلسطین با جریان فزاینده مهاجرت صهیونیست‌ها از اروپا و جنبش پویای شهرک‌سازی در فلسطین در دهه ۱۹۲۰ مخالفت نمود (واعظی، ۱۴۰۰: ۸).

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، جامعه ملل در سال ۱۹۲۲ دستور بریتانیا برای فلسطین را به تصویب رساند. دستور بریتانیا اصول اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ را که بیانگر حمایت بریتانیا از «استقرار در فلسطین» و «یک خانه ملی برای مردم یهود» بود در بر می‌گرفت. همچنین اعلام می‌کرد که «هیچ کاری نباید صورت پذیرد که به حقوق مدنی و مذهبی جوامع غیر یهودی موجود لطمه‌ای وارد سازد». این تمایز اساسی بین به رسمیت‌شناختن حق تعیین سرنوشت برای قوم یهود در فلسطین که به‌مثابه مردم به رسمیت شناخته شده است، درحالی‌که صرفاً حقوق مدنی و فرهنگی برای جوامع عرب غیریهودی است و نه حق تعیین سرنوشت، همچنان ماهیت اصلی حق در سرزمین‌های اشغالی است.

در سال ۱۹۴۷، سازمان ملل متحد طرح تقسیم را پیشنهاد کرد؛ طرحی برای تقسیم و اتحاد اقتصادی، متشکل از کشورهای مستقل عربی و یهودی و یک رژیم بین‌المللی ویژه برای شهر اورشلیم. در واقع، این «راه حل دو کشوری» اولیه برای مسئله فلسطین بود (موسوی و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۹). طبق پیشنهاد سازمان ملل، یهودیان که در آن زمان تنها یک سوم جمعیت را تشکیل می‌دادند، باید تقریباً صاحب ۵۵ درصد از مساحت فلسطین می‌شدند (به‌منظور اسکان مهاجران آتی) در حالی که فلسطینیان عرب که حدود دو سوم جمعیت در آن زمان بودند، قرار بود صاحب ۴۵ درصد از قلمرو باشند. رهبران رژیم صهیونیستی طرح تقسیم را برای ایجاد یک کشور یهودی در فلسطین که در آن زمان هنوز عمدتاً اعراب ساکن آن بودند، تأیید نمودند. در مقابل، رهبری عرب طرح تقسیم را به عنوان طرحی اساساً ناعادلانه و برخلاف میل اکثریت قریب به اتفاق مردم محلی رد کرد (ساند، ۱۳۹۹: ۵۹).

در طول جنگ ۱۹۴۷-۱۹۴۸، جنگ استقلال رژیم و فاجعه فلسطین، ارتش صهیونیستی تقریباً ۷۰۰۰۰۰ عرب فلسطینی را که بیشتر آنها ساکن در مناطقی بودند که توسط سازمان ملل برای تبدیل به کشور آینده یهودی تعیین شده بود، بیرون راندند. قراردادهای آتش‌بس در سال ۱۹۴۹ بین رژیم اشغالگر قدس، مصر، لبنان، اردن و سوریه خط سبز را مشخص کرد و کنترل ۷۸ درصد از فلسطین تاریخی را در کنترل رژیم باقی گذاشت. با وجود قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل متحد در مورد این موضوع

که به عنوان حق بازگشت فلسطینیان شناخته می‌شود، رژیم اشغالگر قدس به آوارگان فلسطینی اجازه بازگشت به خانه‌های خودشان را نداد (ساند، ۱۳۹۹: ۵۹).

از سال ۱۹۴۸ به بعد، فلسطینی‌ها و کل جهان عرب، صرفاً خواستار «آزادی فلسطین» شدند و از به رسمیت‌شناختن رژیم صهیونیستی خودداری کردند. رهبران سیاسی فلسطین با امتناع از به رسمیت‌شناختن حقوق جمعی یهودیان در این سرزمین، خواهان آزادی سرزمین اشغالی از دست استعمار «صهیونیستی» شدند. میثاق ملی ساف در سال ۱۹۶۴ اشعار داشت که فلسطین یک واحد ارضی یکپارچه و وطن مردم عرب فلسطین است. با این حال، در اواخر دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، رهبری فلسطین به سوی ایجاد یک کشور فلسطینی در کنار رژیم اشغالگر قدس، تنها در ۲۲ درصد از فلسطین تاریخی تغییر موضع داد و راه حل دو-دولت را پذیرفت. تنها پس از جنگ ۱۹۶۷ و اجماع بین‌المللی درباره قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان چارچوبی برای صلح در خاورمیانه بود که «جنبش ملی فلسطین پروژه یک کشور مستقل را وسیله‌ای برای استعمارزدایی فلسطین و تأیید حق تعیین سرنوشت فلسطینیان قرار داد» (Farsakh, 2021: 3).

این تغییر بسیار مهم استراتژیک فلسطین از موضع مبارزه آزادببخشی ضد استعماری به درخواست برای ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی در کنار رژیم اشغالگر قدس بود. در واقع درخواست تشکیل کشور مستقل برای فلسطینی‌ها، تنها در ۲۲ درصد از سرزمین تاریخی ایشان، پذیرش راه حلی بود که بیشترین حمایت و مشروعیت بین‌المللی را داشت. این انتخاب، گزینه‌ای ایدئولوژیک نبود بلکه انتخابی عمل‌گرایانه بود؛ تصمیمی واقع‌بینانه برای پذیرش آنچه به نظر می‌رسید در واقعیت امکان‌پذیر است و به اجماع بین‌المللی در مورد راه حل پیش‌بینی شده برای مناقشه پایبند بود.

فلسطینی‌ها این تغییر موضع را امروز به‌مثابه سازشی تاریخی ارزیابی می‌کنند و بدین ترتیب ۷۸ درصد از سرزمین خود را که در سال ۱۹۴۸ از دست داده بودند، نادیده می‌گیرند. در واقع، حتی اگر جنبش فتح و تشکیلات خودگردان فلسطین (PA) امروز از راه حل دو-دولتی به عنوان راه حل دفاع کنند یعنی تنها گزینه عمل‌گرایانه‌ای که از اجماع بزرگ بین‌المللی برخوردار است، با این حال اکثریت جمعیت فلسطین همچنان رویای آزادسازی کل سرزمین فلسطین تاریخی را در سر می‌پروراند (Mi'ari, 2021: 116) و عملیات طوفان الاقصی در واقع نمودی از این رؤیای فلسطینیان است.

رهبری فلسطین امروز به درخواست خود مبنی بر ایجاد یک کشور فلسطینی در ۲۲ درصد از فلسطین تاریخی پایبند است؛ محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان، در مجمع عمومی سازمان ملل بیان داشت:

«اگر مقامات رژیم اشغالگر قدس به تثبیت واقعیت دولت آپارتایدی که امروز حاکم است ادامه دهند، مردم فلسطین و کل جهان چنین وضعیتی را تحمل نخواهند کرد و شرایط میدانی، ناگزیر حقوق سیاسی برابر و کامل را برای همه سرزمین تاریخی فلسطین و در یک دولت بر جهان تحمیل خواهد کرد. در هر صورت، رژیم اشغالگر قدس ناگزیر به انتخاب است» (Auteserre, 2021: 66).

اما به نظر نمی‌رسد تهدید رژیم اشغالگر قدس به مطالبه حقوق برابر و کامل در چارچوب یک دولت واحد، صهیونیست‌ها را به سمت راه حل دو-دولتی سوق دهد و برای آنها چنین راه حلی کاملاً غیرقابل تصور است.

۲. سازش‌ناپذیری و سیاست الحاق رژیم اشغالگر قدس

مطابق آمارهای موجود تقریباً ۷۰۰۰۰۰ صهیونیست در کرانه باختری و اورشلیم شرقی زندگی می‌کنند. شهرک‌های رژیم در کرانه باختری به دلیل تعداد زیاد شهرک‌نشینان که هر سال در حال افزایش هستند چشمگیر است. بعلاوه شهرک‌نشینان یهودی در کرانه باختری بخش بسیار قدرتمندی در جامعه، ارتش و سیاست رژیم اشغالگر قدس هستند. امروزه ۱۳۲ شهرک اسرائیلی در کرانه باختری وجود دارد که توسط دولت رژیم ایجاد شده است. در فوریه ۲۰۲۳، دولت رژیم اشغالگر قدس تعداد شهرک‌های رژیم اشغالگر قدسی را به ۱۴۱ افزایش داد. اعطای وضعیت قانونی به شهرک‌های غیرقانونی به چشم‌انداز انتقال نهایی آسیب می‌زند و بخش اعظم منطقه C به فلسطینی‌ها می‌رسد. لذا مانع مهمی برای راه حل دو-دولت ایجاد می‌شود. با وجود قوانین رژیم اشغالگر قدس، تمام شهرک‌های رژیم که از سال ۱۹۶۷ در سرزمین‌های اشغالی ایجاد شده‌اند، بر اساس قوانین بین‌المللی غیرقانونی هستند و نقض بسیاری از قطعنامه‌های شورای سازمان ملل متحدند (Kuttab, 2020: 18). با توجه به وزن سیاسی شهرک‌نشینان در سیاست رژیم اشغالگر قدس، بهای سیاسی که دولت رژیم باید بپردازد، بسیار زیاد است. چنانچه بر فرض دولت رژیم اشغالگر قدس بخواهد (و بنابر ماهیت خود چنین قصدی ندارد) «می‌تواند ۲۰۰۰۰۰ نفر شهرک‌نشین را به صورت فیزیکی تخلیه

کند، اما توانایی سیاسی برای انجام این کار وجود ندارد. هر شهرک‌نشین اضافی، بهای سیاسی چنین عملی را افزایش می‌دهد که دولت آتی رژیم باید برای امکان‌پذیر ساختن راه حل دو-دولتی بپردازد. از سال ۱۹۶۷، رژیم اشغالگر قدس با یک انتخاب سیاسی دوگانه روبرو بود: دست‌کشیدن از رؤیای اسرائیل بزرگ (اصطلاح کتاب مقدس Eretz Yisrael در زبان عبری، به معنای سرزمین اسرائیل) و عقب‌نشینی از کرانه باختری. این نخستین بار نیست که رژیم سیاست الحاق را اجرا می‌کند: در سال ۱۹۶۷ قدس شرقی را ضمیمه خود کرد و بلندی‌های جولان سوریه را ۱۴ سال پس از اشغال این منطقه از سوی سوریه در سال ۱۹۶۷، در سال ۱۹۸۱ ضمیمه نمود. واقعیت دولت آپارتاید صهیونیستی، نتیجه انتخاب رژیم در حفظ کنترل خود بر سرزمین‌های اشغالی فلسطینی در طول جنگ شش روزه است.

پس از انتفاضه اول در دسامبر ۱۹۸۷ و به ویژه پس از اعلام استقلال سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) در نوامبر ۱۹۸۸، رژیم صهیونیستی می‌توانست «راه حل دو-دولتی» و دو دولت مستقل را انتخاب کند که در کنار هم همزیستی نمایند و همان نسخه به روز شده طرح تقسیم سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ را برگزیند. (resolution 181 of 29 November 1947) مسلماً، در پایان دهه ۱۹۸۰، جامعه یهودی بر سر مسئله آینده این رژیم بسیار دچار تشنگ شده بود. با این حال، با نگاهی به همین موضوع پس از گذشت بیش از ۳۰ سال، به نظر می‌رسد که صهیونیست‌ها انتخاب خود را انجام داده‌اند. رژیم اشغالگر، اگرچه بدون اعلان تصمیمی روشن و صریح، در واقع سیاست‌های الحاق عملی کرانه باختری را حداقل از پنج دهه پیش اجرا کرده است.

گامی جدی در روند الحاق قانونی کرانه باختری تصویب قانون دولت-ملت رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۸ بود (پیری و رضایی، ۱۴۰۲: ۹۷). قانون اساسی با تکرار اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ و اعلامیه استقلال رژیم اشغالگر قدس در ماه مه ۱۹۴۸، با این عبارت آغاز می‌شود: «سرزمین رژیم اشغالگر قدس وطن تاریخی قوم یهود است که دولت اسرائیل در آن تأسیس شد» (Harel, 2021: 262). این قانون اساسی همچنین اعلام می‌دارد که «اعمال حق تعیین سرنوشت ملی در کشور اسرائیل منحصر به قوم یهود است» (Harel, 2021: 262). در حالی که مرزهای کشور رژیم در قانون مشخص نشده است، اما قانون اساسی تصریح می‌کند که «اورشلیم کامل و متحد، پایتخت اسرائیل است» (Harel, 2021: 262). این قانون اساسی به عنوان موطن تاریخی قوم یهود، گام بزرگی در

روند الحاق قانونی کرانه باختری به رژیم اشغالگر قدس است، تا با روند فعلی الحاق دوفاکتو آن همراه شود و حقایقی را در میدان عمل ایجاد نماید. در واقع، رژیم مذکور بدین ترتیب امکان تحقق آنچه راه حل دو-دولت خوانده می‌شود را به محاق می‌برد.

۳. رویکرد عادی‌سازی الحاق رژیم اشغالگر قدس

عادی‌سازی سیاست‌های الحاق و تعمیق واقعیت دولت واحد با حقوق نابرابر، رویکرد اصلی رژیم اشغالگر قدس است. صهیونیست‌ها بر این باورند که نه می‌توانند از کرانه باختری خارج شوند و نه می‌توانند آن را به طور کامل الحاق کنند و به حدود ۲/۵ میلیون فلسطینی شهروندی رژیم اشغالگر قدس را بدهند. از این رو، رژیم در موقعیتی بدون امکان حل مناقشه و حتی اراده به حل مناقشه قرار دارد. لذا، رویکرد رژیم اشغالگر قدس نسبت به مناقشه موجود، از یک جاه‌طلبی غالب در دهه ۱۹۹۰ برای یافتن راه حلی برای آن یعنی دستیابی به توافقنامه صلح از طریق مذاکره با یک شریک فلسطینی بر اساس تقسیم و عقب‌نشینی ارضی، به رویکرد کنونی «مدیریت» یا «ناچیز جلوه دادن منازعه» تغییر کرد. ایده دستیابی به حداکثر سطح امنیت، ثبات و مشروعیت بین‌المللی در حالی است که رژیم سیاست الحاق کرانه باختری را دنبال می‌کند و در عین حال به حداقل سطح مقاومت از سوی مردم فلسطین و حداقل فشار بین‌المللی برای تغییر این سیاست نیز نیاز دارد. رویکرد اصلی رژیم، ناچیز جلوه‌دادن منازعه با فلسطینی‌ها، تبدیل منازعه به واقعیت زندگی یا سرنوشت، همراه با بی‌تفاوتی است (Goodman, 2019: 269).

در واقع، روند الحاق واقعی کرانه باختری توسط رژیم اشغالگر قدس و تعمیق نظام آپارتاید با یک پروژه سیاسی استراتژیک رژیم برای عادی‌سازی این «واقعیت تک-دولتی» یعنی پذیرش این واقعیت به عنوان امری مشروع توسط مردم محلی، کشورهای عربی و جامعه بین‌المللی همراه است. از چند دهه گذشته، رژیم در روند عادی‌سازی فزاینده با همسایگان عرب خود قرار دارد؛ بنابراین رژیم تحریم اتحادیه عرب را که در سال ۱۹۴۵ تصویب شد، شکست. با توافق صلح بین رژیم اشغالگر قدس و مصر در سال ۱۹۷۹، بین رژیم اشغالگر قدس و سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۹۳، سپس با اردن در سال ۱۹۹۴، تحریم اعراب علیه دولت صهیونیستی به طور چشمگیری تضعیف شده است (سیاحی و کتابی، ۱۴۰۲: ۱۰۳).

رژیم اشغالگر قدس اخیراً در سال ۲۰۲۰، قراردادهای عادی سازی روابط را با امارات متحده عربی و بحرین موسوم به توافقنامه ابراهیم امضا کرد. روند عادی سازی رژیم اشغالگر قدس در خاورمیانه، یعنی پذیرش دولت یهود توسط همسایگان عرب آن. در حالی که ابتکار عمل اتحادیه عرب در سال ۲۰۰۲ عادی سازی با رژیم اشغالگر قدس را مشروط به دستیابی به راه حلی برای مناقشه با فلسطینی ها کرده بود، اکنون به نظر می رسد که مردم فلسطین در این میان به طور کل فراموش شده اند، زیرا چندین کشور عربی روابط رسمی با رژیم اشغالگر قدس برقرار کردند. این موج اخیر عادی سازی بین رژیم اشغالگر قدس و چندین دولت عربی یک پیروزی مهم دیپلماتیک و استراتژیک برای رژیم اشغالگر قدس و ضربه بزرگی بر مبارزات ملی مردم فلسطین قلمداد می شود. پیمان ابراهیم دستاورد بزرگی برای رژیم اشغالگر قدس بود و برای مردم فلسطین بسیار تحقیرآمیز.

رژیم اشغالگر قدس بدون افق عقب نشینی به مرزهای سال ۱۹۶۷، به فلسطینی ها پیشنهاد می دهد که معامله ای انجام دهند: آنها باید از آرزوهای ملی خود دست بشویند، از مبارزه ملی خود دست بکشند، مقاومت خود را در برابر حضور رژیم در سرزمین ها متوقف کنند و در مقابل رفاه اقتصادی، شرایط زیست بهتر، زیرساخت ها و خدمات بهتر، همکاری های اقتصادی و عمرانی بهتری دریافت دارند. این پیشنهاد اساساً فرمول «صلح برای صلح» یا «صلح اقتصادی» بنیامین نتانیاهو است: روندی تدریجی برای عادی سازی وضعیت فعلی و توسعه رفاه اقتصادی در میان فلسطینی ها و در عین حال کاهش آرمان ها و امیدهای ملی آنها برای تشکیل کشور مستقل فلسطینی. اسرائیلی ها همچنین استدلال می کنند که اپوزیسیون و مقاومت فلسطینی ها راه به جایی نمی برد، بلکه برعکس فلسطینی ها بهای بسیار گرانی را برای امتناع خود از همکاری با رژیم اشغالگر قدس می پردازند. آنها معتقدند که کشورهای عربی و فلسطینیان عرب روز به روز در روابط خود با رژیم اشغالگر قدس عمل گرا و واقع گراتر می شوند و از مخالفت اصولی اولیه خود با دولت رژیم اشغالگر قدس به سمت پذیرش و همکاری حرکت می کنند. ایشان معتقدند که اکثریت خاموش در میان فلسطینی ها فقط به زندگی روزمره خود علاقه دارند و به سیاست اهمیتی نمی دهند.

از سوی دیگر، فلسطینیان کرانه باختری با طرح های مردمی شهرک نشینان رژیم اشغالگر برای صلح اقتصادی از پایین به بالا مخالف هستند (Autesserre, 2021: 66). با این حال، ابتکارات صلح و همزیستی مردم رژیم اشغالگر قدس و مردم فلسطین در شرایط کنونی اشغال نظامی، آپارتاید

و حقوق نابرابر، از سوی فلسطینی‌ها به عنوان بخشی از تلاش‌های رژیم برای عادی‌سازی واقعیت کنونی تلقی می‌شود.

توانایی فلسطینیان در حال حاضر برای کندکردن روند جاری تعمیق آپارتاید بسیار محدود است. با این حال، ایشان از عادی‌سازی وضعیت کنونی امتناع می‌ورزند و به نظر نمی‌رسد از خواسته‌های ملی خود، مطالبه حقوق جمعی خود، هویت ملی خود، مبارزه برای رهایی خود دست بردارند. با توجه به عدم توازن عظیم قدرت به نفع رژیم اشغالگر قدس، فلسطینی‌ها نیز عموماً از بحث در مورد هر گونه جایگزینی برای راه‌حل دو-دولتی خودداری می‌کنند، زیرا آن‌ها هرگونه جایگزین پیشنهادی از طرف رژیم اشغالگر قدس را تلاشی برای عادی‌سازی و مشروعیت بخشیدن به وضعیت فعلی می‌پندارند.

۴. راه حل دو-دولتی به مثابه مخالفت با الحاق و عادی‌سازی

فلسطینی‌هایی که از راه‌حل دو-دولتی دفاع می‌کنند، استدلال می‌کنند که خردمندانه نیست که از هدف یک کشور مستقل فلسطینی پس از سرمایه‌گذاری‌های سیاسی زیاد در آن صرف نظر کنند. کرانه باختری و پروژه شهرک‌سازی غیرقانونی آن و اذعان به واقعیت یک دولت نیز خطر دست‌کشیدن از مبارزه با اشغالگری را به همراه دارد، زیرا الحاق رژیم اشغالگر قدس را به عنوان یک واقعیت در سرزمین اشغالی می‌پذیرد که به جای مبارزه با آن، باید با آن مواجه شد (Lustick, 2022: 89).

جایگزین‌های مختلف در حال ظهور برای راه حل دو-دولت، مانند طرح‌های صلح فدرال (Scheidlin, 2020: 33)، یا کنفدرال در واقع تصاویر زیبا و جذابی از آینده‌ای بهتر از واقعیت امروز هستند. در شرایط کنونی تعمیق آپارتاید و ادامه گسترش شهرک‌سازی توسط رژیم اشغالگر قدس در کرانه باختری، بحث و گفتگو و توسعه جزئیات راه‌حل‌های صلح جایگزین، خطر دست‌شستن از مبارزه با سیاست‌های جاری رژیم اشغالگر قدس و در نتیجه عادی‌سازی و پذیرش سیاست‌زدایی رژیم اشغالگر قدس را به همراه دارد (Elazar, 2017: 24).

بحث در مورد واقعیت دولت واحد و جایگزین‌های ممکن برای راه حل دو-دولتی جایگزین مبارزه واقعی علیه آپارتاید عمیق رژیم نمی‌شود (Halper, 2021: 52). امتناع فلسطینیان حتی از در نظر گرفتن هر گونه جایگزینی برای راه حل دو-دولتی، که مورد توافق جامعه بین‌المللی قرار گرفته است، باید در چارچوب مبارزه آنها با اشغالگری و آپارتاید و همچنین ضعف ایشان در مقابل تلاش رژیم اشغالگر

قدس برای عادی‌سازی و مشروعیت بخشی به این وضعیت درک شود. از دیدگاه فلسطینی‌ها، تغییر الگوی کنونی از راه حل دو-دولتی به واقعیت دولت واحد نشان‌دهنده خطر از دست‌دادن مبارزه ملی آن‌ها برای آزادی و تشکیل کشور مستقل است: «تلاش برای ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی هسته اصلی مبارزه مقاومت فلسطین برای مدت بسیار طولانی بوده است. در پروژه دولت فلسطین، با توجه به غیرممکن بودن سرزمینی یک کشور فلسطینی و فاصله گرفتن از پیگیری حاکمیت ارضی به مثابه ابزاری برای دستیابی به آزادی سیاسی نیاز به بازنگری وجود دارد. تلاش برای تشکیل کشور فلسطین بیهوده نبود، اما نقش تاریخی آن به پایان رسیده است (Farsakh, 2021: 2).

در این برهه از زمان، هر دو طرف در این مناقشه قبلاً سرمایه‌گذاری عظیمی از همه نوع منابع در پروژه ملی کنونی خود یعنی یک دولت-ملت انجام داده‌اند. با این حال، از آنجایی که راه حل دو-دولتی دیگر امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد، هر دو طرف اکنون شروع به تجدید نظر در اهداف پروژه های ملی خود در مورد یک مدل حاکمیت انحصاری کرده‌اند (Elazar, 1979: 2). علاوه بر راه حل دو-دولتی راه‌های حقوقی دیگری نیز پیشنهاد شده است که در ادامه آنها را بررسی نموده‌ایم.

۵. مدل دولت واحد و نفی دو-دولت

هنگامی که به طور خاص به گزینه دولت واحد نظر می‌افکنیم، در می‌یابیم که این مدل مبتنی بر شهروندی برابر، یک کشور دموکراتیک و سکولار، وجود دو گروه قومی-مذهبی و آرمان‌های آنها و همچنین دهه‌ها درگیری و منازعه را نادیده می‌گیرد. پس از دهه‌ها درگیری، بی‌اعتمادی و خونریزی، یک نظام حکومت‌داری کاملاً بی‌طرف قومی شاید در اینجا کافی نباشد. با توجه به واقعیت کنونی رژیم اشغالگر قدس-فلسطین، تصور یک دولت دموکراتیک لیبرال و سکولار که صرفاً مبتنی بر حاکمیت اکثریت و اصل دموکراتیک «یک نفر-یک رأی» باشد، دشوار است.

چنین دولت لیبرال سکولار بی‌طرف قومیتی مستلزم آن است که با تهدید جمعیتی یعنی ترسی که شدیداً از سوی جمعیت اسرائیلی احساس می‌شود که بر اساس آن تعداد فلسطینی‌ها از تعداد صهیونیست‌ها بیشتر شود و اکثریت یهودی از دست برود، مقابله نشود. رژیم اشغالگر یهودی بسیار به ایده اساسی صهیونیستی «دولت یهودی و دموکراتیک»، به معنای یک کشور دموکراتیک، اما با اکثریت یهودی پایدار، دلبسته است. علاوه بر این، قانون اساسی رژیم در سال ۲۰۱۸ هدف دولت

رژیم اشغالگر را خدمت به جمعیت یهودی خود دانسته و اذعان می‌دارد که این دولت، دولت همه شهروندانش نیست. این قانون تصریح می‌کند که «تحقق حق تعیین سرنوشت ملی در کشور رژیم اشغالگر قدس منحصر به قوم یهود است» (Harel, 2021: 262).

برای رژیم یهودی، ایده یک دولت دموکراتیک واحد با حقوق برابر برای همه شهروندانش اصلاً گزینه‌ای مطلوب نیست، زیرا این امر ویژگی یهودی دولت را به خطر می‌اندازد. چنین دولتی نمی‌تواند مبتنی بر برابری باشد. گزینه دولت واحد مبتنی بر برابری و مشارکت، برای رژیم یهودی غیرقابل تصور است. بدیهی است که طرح رژیم اشغالگر قدس یک کشور دو ملیتی نبود که در کنار فلسطینیان می‌زیست، بلکه یک کشور یهودی و صهیونیستی بود (Ganim & Bawley, 2015: 152).

مشکل اصلی مدل دو ملیتی رژیم اشغالگر قدس-فلسطین این است که این دو گروه را تثبیت می‌کند: همه شهروندان باید به یکی از آن دو هویت تعلق داشته باشند و از ایجاد هویت مشترک جدید برای دولت جدید جلوگیری می‌کند (Masri, 2021: 63). علاوه بر تثبیت هر دو گروه در هویت فعلی خود، باید در نظر داشت که در رژیم اشغالگر قدس و فلسطین نیز هویت‌های غیر دوتایی وجود دارد، یعنی افرادی که نه یهودی و نه عرب هستند. در واقع این مشکل واقعی در بوسنی و هرزگوین است؛ برای مثال، جایی که شهروندانی وجود دارند که به هیچ یک از سه گروه قومی که به طور رسمی در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند تعلق ندارند و در دسته‌بندی مبهم «دیگران» قرار می‌گیرند و از این رو از تبعیض قومی رنج می‌برند.

۶. مدل کنفدرال و نفی دو-دولت

ایده نوظهور کنفدراسیون رژیم اشغالگر قدس و فلسطین به ریشه‌های درگیری در سال ۱۹۴۸ می‌پردازد و در عین حال پارادایم تقسیم پیمان اسلو را رد می‌کند و مفهوم میهن مشترک و صلح مبتنی بر مشارکت را معرفی می‌کند. به عنوان مثال، ابتکار صلح رژیم اشغالگر قدس و فلسطین، که در سال ۲۰۱۲ با عنوان سرزمینی برای همه راه اندازی شد، پیشنهاد می‌کند که سرزمین رژیم اشغالگر قدس-فلسطین تاریخی باید یک واحد سرزمین، وطنی هم برای یهودیان و هم برای فلسطینی‌ها، اما به عنوان یک کنفدراسیون دو گانه باقی بماند. بنابراین، این ابتکار بخشی از تغییر پارادایم کنونی از جدایی بین دو ملت به سمت چارچوب مشارکت است:

«هر دو قوم ارتباط عمیقی با این سرزمین یا بخش‌هایی از آن دارند. یهودیان و فلسطینی‌ها در سراسر این سرزمین در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، گاهی اوقات در هم می‌آمیزند. هیچ مرز بین‌المللی نمی‌تواند روابط فلسطینی‌ها را با یافا، حیفا یا لود قطع کند، به اندازه‌ای که می‌تواند روابط یهودیان را با الخلیل، نابلس یا بیت‌لحم قطع کند، منازعه فلسطین با رژیم اشغالگر قدس در سال ۱۹۶۷ و حتی پیش از آن متولد نشد. برای پیشرفت به سوی حل و فصل مناقشه، باید به این ریشه‌ها پرداخت». مسئله اصلی این ابتکار کنفدرال این است که با یک مبارزه مؤثر علیه وضعیت کنونی آپارتاید همراه نیست، در حالی که شهرک‌های رژیم را در کرانه باختری مشروعیت می‌بخشد. بر اساس ایده کنفدرال، صهیونیست‌ها حق دارند در هر نقطه از سرزمین مشترک زندگی کنند. این ایده بدون همراهی با مبارزه واقعی برای حقوق برابر بین این شهرک‌نشینان و مردم فلسطین، در واقع به مشروعیت الحاق کرانه باختری توسط رژیم اشغالگر قدس کمک می‌کند.

نتیجه‌گیری

در این جستار تلاش شد تا سیاست اسرائیل در الحاق کرانه باختری مورد تحلیل قرار گیرد تا امکان تحقق راه حل دو-دولت بررسی شود. سیاست الحاق با تلاش‌هایی برای عادی‌سازی واقعیت دولت واحد در حال ظهور ترکیب شده است. در برابر سیاست‌های الحاق و عادی‌سازی رژیم اشغالگر قدس یا صلح اقتصادی، رویکرد فلسطینی‌ها مخالفت اصولی با عادی‌سازی واقعیت فعلی یک دولت است. در این زمینه، تشکیلات خودگردان راه حل دو دولت را بهترین ابزاری می‌داند که برای پایان‌دادن به اشغالگری رژیم اشغالگر قدس موجود است، به‌ویژه که این راه‌حل دارای اجماع گسترده‌ای در جامعه بین‌المللی است و مبتنی بر قطعنامه‌های سازمان ملل و قوانین بین‌المللی نیز است. به طور خلاصه، رویکرد اصلی رژیم صهیونیستی برای آینده، شکست جنبش ملی فلسطین، تضعیف هویت و آرزوهای ملی فلسطین است. هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که مردم فلسطین از هویت ملی خود صرف نظر کرده و پذیرای صلح اقتصادی رژیم اشغالگر قدس و زندگی تحت لوای نظام آپارتاید باشند. نیز هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که رژیم اشغالگر قدس و صهیونیست‌ها در حال حرکت به سمت پذیرش حقوق جمعی مردم فلسطین هستند. نخستین دستورالعمل دولت راست افراطی نتانیاهو این است که مردم یهود حق انحصاری و غیرقابل انکار بر تمام مناطق سرزمین رژیم اشغالگر قدس دارند. در حال

حاضر، راه‌حل‌های صلح جایگزین، مبتنی بر مشارکت و برابری بین هر دو گروه ملی، مانند گزینه دولت واحد یا کنفدراسیون، آینده‌ای ناممکن و نامحقق به نظر می‌رسد. لذا تنها گزینه حقوقی ممکن برای مردم فلسطین، حق بر مقاومت، انتفاضه و مبارزه تا دستیابی به رهایی و آزادی قدس اشغالی از چنگال اشغالگران است.



فهرست منابع

- پیری، رحیم و رضایی، علیرضا (۱۴۰۲). سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه و تأثیر آن بر کاهش تنش بین رژیم صهیونیستی و عربستان. راهبرد سیاسی، ۷(۲): ۹۷-۱۲۴.
- ساند، شلومو (۱۳۹۹). چگونه سرزمین اسرائیل اختراع شد: از سرزمین مقدس تا مام وطن، ترجمه بهروز عارفی، تهران: انتشارات دیبایه.
- سیاحی، حسین و کتابی، امیرعلی (۱۴۰۲). نقش بازیگران غیردولتی در ثبات و تعادل سیستم امنیتی و منطقه ای در خاورمیانه. راهبرد سیاسی، ۷(۳): ۱۰۳-۱۳۶.
- موسوی، سیدابراهیم؛ صلاحی، سهراب و عسگرخانی، ابو محمد (۱۴۰۰). وضعیت جدید حقوقی بیت المقدس از منظر حقوق بین الملل. راهبرد سیاسی، ۵(۱۷): ۸۹-۱۰۷.
- واعظی، حسن (۱۴۰۰). نبرد نابرابر: روند ظهور و سقوط رژیم صهیونیستی، تهران: نشر سروش.
- Auteserre, S. (2021). *The Frontliners of Peace: An Insiders' Guide to Changing the World*. Oxford: Oxford University Press.
- Elazar, D. J. (1979). *Self Rule Shared Rule: Federal Solutions to the Middle East Conflict*. Ramat Gan: Turtledove Publishing.
- Elazar, G. (2017). *Moving away from Partition: The Federal Road to peace*. *Israel Affairs*, 23(1): 575-589.
- Farsakh, L. H. (2021). Introduction: The struggle for Self-Determination and the Palestinian Quest for Statehood, in *Rethinking Statehood in Palestine: Self-Determination and Decolonization Beyond Partition*, eds. H. F. Leila, California: University of California Press.
- Ganim, A., & Bawley, D. (2015). *Towards a Bi-National Homeland for Israelis and Palestinians: In Search of a Doable Solution-A United Democracy*. LAP Lambert Academic Publishing.
- Goodman, M. (2019). *Eight steps to shrink the Israeli-Palestinian conflict*. The Atlantic.
- Harel, A. (2021). Basic law: Israel as the nation state of the Jewish people. *Nationalities Papers*, 49(2): 262-269.
- Halper, J. (2021). *Decolonizing Israel, liberating Palestine: Zionism, settler colonialism and the case for one democratic state*. Pluto Press.
- Kuttab, J. (2020). *Beyond the Two-State Solution*. Washington, Nonviolence International.
- Lustick, S. I. (2022). Israel's one-state reality and the challenge of democratization. *Transatl. Policy*. 21(1):105-116.
- Lustick, S. I. (2019). *Paradigm Lost: From Two-State Solution to One-State Reality*. Philadelphia: Pennsylvania University Press.

- Mi'ari, M. (2021). Transformations in party support and trends for the resolution of the palestine question. *Majallat al-Dirasat al-Filastiniyya*, 125(2): 116-146.
- Scheidlin, D. (2020). *The Confederation Alternative for Israel and Palestine*, Century Foundation.

